



تصویر آفرینی در شعر قیصر

علی ارمان

مقاله

مرا غلغلک می‌دهد. زمین زیر پایم نفس می‌کشد و هوا بوی باد خنک می‌دهد» و طبیعت، این گونه در بسیاری از اشعار امین‌پور جاری است. برای توصیف صور خیال در شعر این شاعر، سه کتاب نوجوانانه او را مورد بررسی قرار داده‌ایم. این سه کتاب عبارتند از: «به قول پرستو»، «۱۳۷۵» - «مثل چشمه، مثل رود ۱۳۶۸» و «منظومه ظهر روز دهم ۱۳۶۵».

تشخیص

تصاویری که بر مبنای تشخیص شکل گرفته است، در شعر این شاعر، در مرتبه اول توجه قرار دارند. همان‌طور که گفتیم، در ساختن تصاویر شعرهای نوجوانانه امین‌پور، طبیعت و جلوه‌های آن، مهم‌ترین نقش را دارند. تفاوتی که طبیعت شعر این شاعر با شاعران دیگر کودک و نوجوان دارد، این است که در شعر امین‌پور ما با طبیعتی فرهیخته و کمال‌یافته مواجه هستیم. طبیعتی که می‌اندیشد و سخن می‌گوید؛ عبادت می‌کند و گاهی به مدرسه می‌رود.

امین‌پور در ساختن تصویریهای تشخیصی شعرش به دو صورت عمل می‌کند؛ گاهی افعال، صفات یا عواطف انسان را به عناصری بی‌جان یا جاندارانی دیگر نسبت می‌دهد. در موارد معدودی نیز خطاب به عناصری غیر جاندار سخن می‌گوید و آن‌ها را مخاطب کلام خویش قرار می‌دهد. به مواردی از تشخیص‌های نوع اول نگاه می‌کنیم:

از کتاب «به قول پرستو»:

در شعر راز زندگی، شاعر با نسبت دادن فعل «گفتن»، به عناصری چون «غنچه» و «گل»، به تصویرسازی در حوزه تشخیص پرداخته است.

غنچه با دل گرفته گفت:

«زندگی»

لب ز خنده بستن است

گوشه‌های درون خود نشستن است.»

گل با خنده گفت:

«زندگی شکفتن است

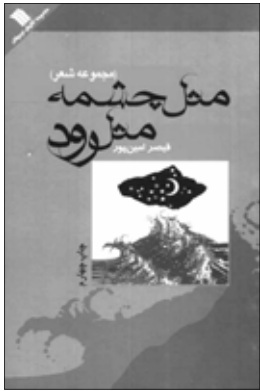
با زبان سبز راز گفتن است.»

اگرچه قیصر امین‌پور را بیشتر به دلیل شعرهایی که برای بزرگسالان سروده، می‌شناسند، از کارهای مهم و ارزشمند او سرودن اشعاری برای نوجوانان است. اشعار نوجوانانه این شاعر را می‌توان از نقطه‌های روشن تاریخ شعر کودک و نوجوان ایران به حساب آورد. این اشعار را مخاطب بزرگسال نیز می‌پسندند؛ چرا که از صمیمیت روح شاعر حکایت دارند. شاعر در سرودن آن‌ها با خویشتن خویش صادق است و تعارفی در بیان سخنان خود ندارد.

نوجوانی دوره‌ای است که انسان از کودکی جدا می‌شود و به بزرگسالی تمایل پیدا می‌کند. شادابی و نشاط کودکی در سر اوست؛ با اندیشه‌ای که او را از کودکی باز می‌دارد. دوست دارد بزرگ باشد و بزرگ‌منشانه فکر کند، اما کودکی هنوز در ذات اوست. افکار و اندیشه‌های متفاوتی در سر او بروز می‌کند و او را به سمت شخصیت دلخواه سوق می‌دهد. به اندیشه‌های مذهبی گرایش پیدا می‌کند. به آرمان‌های خود می‌اندیشد. به بسیاری از مسائل انسانی فکر می‌کند و روح او در مقابل بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی قد علم می‌کند و نسبت به آن‌ها ابراز انزجار می‌کند.

تمام ویژگی‌هایی که گفتیم، باعث می‌شود نوجوان شخصیتی پیچیده و دوگانه داشته باشد و سر و کار پیدا کردن با ذهن او، کار بسیار دشواری باشد. امین‌پور می‌کوشد در شعرش، ذهن خویش را با ذهن پیچیده مخاطب خود پیوند دهد و از آن‌چه او می‌خواهد، در شعرش سخن به میان آورد تا شاید به برخی از نیازهای او پاسخی گفته باشد.

در شعر این شاعر، طبیعت حضور چشمگیری دارد. تصاویر شعری غالباً با موادی از طبیعت شکل گرفته‌اند. به این معنی که عناصر طبیعی مانند مصالحی هستند که ساختمان شعر این شاعر را سامان داده‌اند. طبیعت شعر این شاعر، طبیعتی زنده و جاری است. چشمه‌های شعر امین‌پور در زمزمه هستند و رودهایش در شست‌وشو. موج‌ها همه‌مهمه می‌کنند و جوی‌ها به جست‌وجوی کسی برخاسته‌اند. خاک از خواب بیدار می‌شود و احساس می‌کند که زنده است و گل و گلشن شکفته شده است. غنچه‌ای در گوش گل می‌گوید «نسیمی



کوه در حال رکوع
آفتاب و ماهتاب
در غروب و در طلوع

(لحظه سبز دعا)

سنگ پیشانی بر خاک نهاده و ابر سر بر آسمان برداشته، آسمان غرق سکوت است. بال مرغان به قنوت گشوده شده است. لاله در حالی که کاسه شبنم به دست دارد، وضو می‌گیرد و بیدها گرم نمازند و... اگر دقت کنیم، افعال و قیدهایی که شاعر برای عناصر طبیعی انتخاب کرده، تناسب بسیاری با واقعیت دارند. زمزمه چشم‌ها، همه‌موج‌ها، جست‌وجوی رودها و همچنین ایستاده بودن و حالت رکوع کوه و پیشانی بر خاک بودن سنگ، از مواردی است که دقت و باریکی‌بینی شاعر را در ساختن تصویرهای شاعرانه نشان می‌دهد. شاعر از حالات طبیعی عناصر و جلوه‌های طبیعت، به عبادت کردن و نیایش تعبیر کرده است.

آسمان برای چشم‌روشنی
آفتاب را به دشت هدیه داد

(چشم‌روشنی)

این شعر، حکایت از فرا رسیدن بهار دارد. بهار می‌آید و سروهای سرفراز حاضر می‌شوند. دسته‌دسته گل‌ها بر روی زمین می‌شکفتد و باغ‌ها سرشار از بوی بهار می‌شود و آسمان به رسم چشم‌روشنی، به دشت تازه و باطراوت، آفتاب را هدیه می‌کند.

از کتاب «ظهر روز دهم»:

این کتاب یک منظومه حماسی است. موضوع آن نبرد روز عاشوراست و شاعر کوشیده طی یک داستان منظوم، رشادتهای یکی از یاران نوجوان امام حسین(ع) را در نبرد با دشمن به تصویر بکشد. در آغاز این منظومه، شاعر تصویری تشخیصی از بیابان خشک و سوزان کربلا ارائه داده است؛ به این ترتیب:

آتش سوز و عطش بر دشت می‌بارید
در هجوم بادهای سرخ
بوته‌های خار می‌لرزید
دم به دم بر ریگ‌های داغ
سایه‌ها کوتاه‌تر می‌شد
سایه‌ها را اندک اندک

ریگ‌های تشنه می‌نوشتید (ص ۸)

زمان به صلوة ظهر نزدیک‌تر می‌شود و خورشید، عمود بر زمین و سایه‌ها کوتاه‌تر می‌شود. ریگ‌هایی که سایه‌ها روی آن افتاده است، داغ و تشنه‌اند. سایه‌ها خنک هستند. بنابراین، ریگ‌ها برای رفع عطش خویش، از سایه خنک آن‌ها می‌نوشتند. این تشخیص یکی از تصویری‌های ابتکاری امین‌پور را در خود دارد و حاصل نگاه نو شاعر به طبیعت و دریافت ارتباطی جدید بین طبیعت و انسان است.

بعد از آن چیزی نمی‌دیدم
خون ز چشمان زمین جوشید
چشم‌های آسمان را هم
اشک همچون پرده‌ای پوشید

شاعر با توجه به حالات و به تناسب ظاهر «غنچه» و «گل»، نظر آن‌ها را درباره زندگی گفته است. غنچه که خود پای در دامن کشیده و گوشه عزلت برگزیده است، تعبیری درون‌گرایانه از زندگی دارد و گل که شکفته است و شاعر، قید «به خنده» را ناظر بر این معنی آورده، از زندگی تعبیری دارد که دلالت بر جوشش و برون‌گرایی او دارد. شاعر در این شعر، به مخاطب خود می‌گوید که دنیا و زندگی همان است که ما می‌بینیم؛ این‌گونه مولانا می‌فرماید:

پیش چشم‌داشتی شیشه کبود
لاجرم عالم کبودت می‌نمود
در آغاز شعر به قول پرستو می‌خوانیم:
چه شد؟ خاک از خواب بیدار شد
به خود گفت: انگار من زنده‌ام
دوباره شکفته است گل از گلم
بین بوی گل می‌دهد خندم

تعبیر «گل از گل شکفتن»، تناسب زیبایی با شکوفا شدن گل‌های بهاری دارد. در مصراع آخر، «خنده» همان شکوفا شدن زمین در بهار است، از آن‌جا که این شکوفا شدن با گل‌های بسیاری همراه است، بوی گل می‌دهد.

در شعر کلاس انشاء، شاعر کلاسی را تصویر می‌کند که شاگردان آن نسیم، دانه، غنچه، جوجه‌گنجشک، جوجه‌پرستو و جوجه‌های کبوتر هستند و هر یک، آرزوهای آینده خود را بیان می‌کنند. انشایی که هر یک از شاگردان می‌خوانند، با قابلیت‌های وجودی آن‌ها تناسب زیبایی دارد.

در شعر صبح یک روز زمستانی زمانی که سفره تهمانده پاییز را باد با خود برده و آسمان از سیلی سرما کبود شده است و آفتاب صبح با گونه‌های سرخ‌رنگ، پشت کوهی در افق کز کرده و باد مثل بید می‌لرزد، می‌خوانیم:

ابرها
پشت سر هم
سرفه می‌کردند
ناولان‌ها
عطسه می‌کردند
آسمان انگار سرما خورده بود!

این شعر از جهت تناسبی که تصویرهایش با واقعیت دارد، یکی از زیباترین شعرهای امین‌پور است. ارتباطی که شاعر بین عناصر طبیعت و انسان برقرار کرده، تصویر تشخیصی گویا و زیبایی ساخته است.

از کتاب «مثل چشمه، مثل رود»:

چشمه‌ها در زمزمه
رودها در شست‌وشو
موج‌ها در همه‌م
جوی‌ها در جست‌وجو
باغ در حال قیام

**تصاویری که
بر مبنای تشخیص
شکل گرفته است،**

**در شعر این شاعر،
در مرتبه اول توجه
قرار دارند.**

**همان‌طور که گفتیم،
در ساختن تصاویر
شعرهای نوجوانانه**

**امین‌پور، طبیعت
و جلوه‌های آن،
مهم‌ترین نقش را**

**دارند. تفاوتی که
طبیعت شعر این
شاعر با شاعران**

**دیگر کودک و نوجوان
دارد، این است که**

**در شعر امین‌پور ما
با طبیعتی فرهیخته
و کمال‌یافته مواجه**

**هستیم. طبیعتی که
می‌اندیشد و سخن
می‌گوید؛ عبادت**

**می‌کند و گاهی به
مدرسه می‌رود**

لحظه شعر گفتن چگونه است
گفتمت: "مثل لبخند گل‌ها"
حس گل در شکفتن چگونه است؟
باز من گفته بودم برایت
باز از من تو پرسیده بودی
گفتمت: "مثل غم؛ مثل گریه!"
تو از این حرف خندیده بودی...
(لحظه شعر گفتن)

مشبه در این ابیات، «لحظه شعر گفتن» و مشبه به «لبخند گل‌ها»، «غم» و «گریه». آن چه وجه شبه این تشبیهات است، غیرقابل وصف بودن آن‌هاست. غم و گریه از مفاهیمی هستند که کیفیت آن‌ها قابل بیان نیست و لبخند گل‌ها که به معنی شکفتن آن‌هاست نیز برای گل امری است که نمی‌تواند به بیان آید. در ادامه این شعر، برای همین مشبه، تصویر زیر آمده است.

مثل از شاخه افتادن سبب

ساده و سر به زیر و نجیب است

وجه شبه‌ی که در تشبیه نهفته، این است که «از شاخه افتادن سبب» به واسطه رسیدن آن است و شعر نیز زمانی که پختگی لازم برای بیان آن داشته باشد، گفته می‌شود.

در آغاز شعر پیش از این‌ها این تشبیه را می‌خوانیم:

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا

خانهای دارد کنار ابرها

مثل قصر پادشاه قصه‌ها

خشتی از الماس و خشتی از طلا

مشبه در این تصویر، خانه خداست و مشبه‌به، قصر پادشاه قصه‌ها. وجه شباهت نیز خشتی از الماس و خشتی از طلا داشتن است. در ادامه شعر می‌خوانیم:

ماه، برق کوچکی از تاج او

هر ستاره پولکی از تاج او

اطلس پیراهن او آسمان

نقش روی دامن او کهکشان

رعد و برق شب طنین خنداهاش

سیل و توفان، نعره توفنداهاش

این سه بیت، نمونه‌هایی از این همانی تشبیه هستند. شاعر در این موارد، چیزی را عین چیز دیگری می‌داند.

شعر لحظه‌های زندگی با این تشبیه آغاز می‌شود:

لحظه‌های زندگی

مثل چشمه، مثل رود

گاه می‌جوئد ز سنگ

گاه می‌خواند سرود

«از سنگ جوشیدن» به نوعی به سختی‌ها و تنگناهای زندگی اشاره دارد. «سرود خواندن» نیز حاصل خاطری شادمان است. در این تشبیه، شاعر، لحظه‌های تلخ و شیرین زندگی را تصویر کرده است.

در آغاز شعر دریای آزاد می‌خوانیم:

«جوشیدن خون از چشمان زمین» می‌تواند تصویری باشد ناظر بر خون‌ریزی بسیار در جنگ، ولی شاعر این تصویر را زمانی که کودک هنوز رجز می‌خواند و سوی دشمن نرانده، آورده است. بنابراین، می‌توان این تصویر را دلیلی بر خشم زمین از یک نابرابری بزرگ در جنگ دانست. همچنین تصویر بیت بعد را که در آن، چشم‌های آسمان را اشک پوشانده است.

از دسته دوم صورت‌های تشخیص در کتاب‌های شعر نوجوان امین‌پور، یعنی مواردی که شاعر عنصری بی‌جان را مورد خطاب خویش قرار دارد، می‌توان شعری کوتاه از کتاب مثل چشمه، مثل رود را نقل کرد.

تا تو ای بهار تازه آمدی

سروهای سرفراز آمدند

مثل رودخانه‌های پرخروش

عاشقان به پیشواز آمدند

دسته‌دسته گل شکفت در زمین

باغ‌ها بهار شد ز بوی باد

آسمان برای چشم‌روشنی

آفتاب را به دشت هدیه داد

(چشم‌روشنی)

این تنها نمونه‌ای است که شاعر، همه شعر را به سخن گفتن با عنصری بی‌جان اختصاص داده است. نمونه دیگر نیز در این کتاب آمده که در آن، از زبان یک انسان، عنصری بی‌جان را مخاطب خویش قرار می‌دهد.

آن چه در این نمونه‌ها توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، طرز دید و شیوه برقرار کردن ارتباط میان عناصر تصویر است. با توضیحی که برای برخی از تصویرهای شعری می‌آوریم، این مطلب روشن شده است.

تشبیه

از صورت‌های خیال، تشبیه نیز هم‌چون تشخیص، مورد توجه خاص امین‌پور است. شاعر از این خیال شعری، چه به صورت گسترده و چه فشرده، بهره فراوان برده است. در تشبیهات امین‌پور نیز عناصر زیبایی طبیعت، متناسب با معنی و مضمون، مورد توجه قرار گرفته و محملی برای ساختن تصویرهای شعری واقع شده‌اند:

از کتاب «به قول پرستو»:

نوشتند چون حرف ناگفته‌ای

گل لاله را بر لب جویبار

چه شد؟ باز انگار آتش گرفت

همه گل به گل دامن سبززار

تصویری که می‌توان از حرف ناگفته داشت، ایستادن با سکون و سکوت است. شاید شاعر گل لاله را در این وجه به حرف ناگفته تشبیه کرده باشد. در بیت دوم نیز تشبیهی مضمور می‌تواند باشد و آن این که روییدن گل‌های فراوان در دامن سبززار، مانند آتش گرفتن آن است.

ای که یک روز پرسیده بودی:

استعاره‌های

شعر امین‌پور،

غالباً از نوع

مصرحه هستند.

این تصویرها،

چه به صورت

مصرحه و چه مکنیه،

معمولاً بر اساس

شباهت‌های عینی

میان اشیا

پدید آمده است.

بنابراین

برای مخاطب،

دریافت و درک آن‌ها

کار دشواری

نیست

دامن دریای بی ساحل
بی کران و موج در موج است
موج هم چون بال مرغابی
گاه پایین، گاه در اوج است

شبهات «موج» با «بال مرغابی» در فراز و فرود داشتن، محسوس است. زیبایی این تشبیه، زمانی بیشتر می شود که چین های مشابه لبه موج و بال های مرغابی را در نظر داشته باشیم.

از کتاب «ظهر روز دهم»:

پس از این که کودک، به ندای امام (ع) پاسخ گفت و به میدان رفت و به رجز خوانی پرداخت، شاعر می گوید:

از زبانش آتشی در سینهها افتاد
چشمها، آینههایی در میان آب
عکس یک کودک
مثل تصویری شکسته

در دل آینهها افتاد (ص ۱۶)

در این قسمت دو تصویر آمده؛ در یکی چشمها به آینههایی در میان آب تشبیه شده و در دیگری عکس کودک به تصویر شکسته در دل آینهها که همان چشمها باشند. آنچه باعث شکسته شدن تصویر کودک شده، اشکهایی است که آینه چشمها را فرا گرفته است. در ادامه، زمانی که کودک، در میدان نبرد می تازد، می خوانیم:

دسته شمشیر را در دست می چرخاند
در دل گرد و غبار دشت می چرخد
برق تیغش باره خورشید! (ص ۲۶)

همان طور که می بینیم، تشبیهات این کتاب از ایجاز فراوانی برخوردار است. دلیل این موضوع، زبان و فضای حماسی کتاب است که شاعر احساس می کند هر چه زودتر باید قسمتی را بگوید و به سراغ قسمت های بعد حکایت برود. در این تصویر، دشتی غبارآلود می بینیم که همه چیز در غبار آن ناپدید شده و تنها چیزی که محسوس است، برق شمشیر درخشان کودک است و شاعر به سبب نور فراوان و یگانه شمشیر او، آن را به خورشید مانند کرده است. در قسمتی از حکایت می خوانیم:

او خودش را ذره ای می دید از خورشید (ص ۲۰)

از ویژگی های تشبیهات گسترده منظومه ظهر روز دهم، این است که غالباً در آن ها از ذکر ادات و وجه شبه، چشم پوشی شده است. دلیل این کار نیز رعایت ایجاز و اختصار است که از ویژگی های اشعار حماسی به شمار می رود.

استعاره

استعاره های شعر امین پور، غالباً از نوع مصرحه هستند. این تصویرها، چه به صورت مصرحه و چه مکینیه، معمولاً بر اساس شباهت های عینی میان اشیا پدید آمده است. بنابراین برای مخاطب، دریافت و درک آن ها کار دشواری نیست. به برخی از تصویرهای استعاری، از نوع مصرحه، در شعر امین پور نگاه می کنیم.

از کتاب «مثل چشمه، مثل رود»:

کاسه شبنم: جام گل لاله. به تعبیری می توان آن را استعاره از

برگ های لاله دانست.
کاسه شبنم به دست
لاله می گیرد وضو

(لحظه سبز دعا)

طلا: گندم
خوشه های طلا دسته دسته
آسمان رنگ نقره سرپای

(صبح روستا)

شکوفه: دانه های برف
تا ابر شکوفه بار در باغ شکفت
باز زمزمه جویبار در باغ شکفت

(لطیف)

باغچه: مدرسه
همه مدرسه ما غم بود
چار تا غنچه سرخ
در دل باغچه ما کم بود

اذان خروسان: آواز خروس
با اذان خروسان از آن دور
روستا باز می خیزد از جای

(صبح روستا)

غنچه سرخ: شهید نوجوان
گل: دانش آموز، انسان
همه مدرسه ما غم بود
چهار تا غنچه سرخ
در دل باغچه ما کم بود

بهترین گل ها را

از دل باغچه مدرسه چید

(مدرسه منهای چهار)

دیو آهنین: ماشین
صدای لرزش قلب زمین بود
که با آهنگ آهن در طنین بود
صدای پای پولادین یک دیو
صدای پای دیو آهنین بود

(منظومه خوشه خورشید)

خورشید: گندم

اگر ما دانه ای گندم بکاریم

بروید از زمین صد خوشه خورشید

(منظومه خوشه خورشید)

از کتاب «به قول پرستو»:

سوره سبز: سرسبزی طبیعت
آیات سرخ: گل ها



امین پور
در ساختن
تصویرهای
تشخیصی
شعرش به دو
صورت عمل می کند:

گاهی افعال،
صفات یا عواطف
انسان را
به عناصری
بی جان یا جاندارانی
دیگر نسبت می دهد.

در موارد معدودی
نیز خطاب به
عناصری غیرجاندار
سخن می گوید و
آن ها را مخاطب
کلام خویش
قرار می دهد

از این سوره سبز و آیات سرخ
کتاب زمین پر علامت شده
زمین گفت: شاید بهشت است این!
زمان گفت: گویا قیامت شده!

(به قول پرستو)

آینه: آسمان
ناگهان باد ابرها را برد
روی آینه، دستمال کشید

(خوابهای طلایی)

طلا: گندم
خورشید: گندم
مردم روستای ما، دیشب
خواب یک خرمن طلا دیدند
خواب یک مزرعه پُر از خورشید
که از آن خوشه خوشه می‌چینند

(خوابهای طلایی)

ستاره: باران
آسمان در تمام شب، یک ریز
گریه می‌کرد و ابر می‌گریه
روستا گرم خواب دیدن بود
توی خوابش ستاره می‌پارید

(خوابهای طلایی)

کتاب زیبا: گل
کاشکی کنار گل
چند لحظه می‌ماندیم
این کتاب زیبا را
صفحه صفحه می‌خواندیم

(رازهای سر بسته)

سفره تمنا: پاییز: برگ‌های زرد پاییزی
سفره تمنا: پاییز را
باد با خود برده بود

(صبح یک روز زمستان)

از کتاب «ظهر روز دهم»:

عشق: امام حسین (ع)
کریلا آن روز غوغا بود
عشق تنها بود (ص ۷)
آینه: چشم
چشم‌ها، آینه‌هایی در میان آب
عکس یک کودک
مثل تصویری شکسته
در دل آینه‌ها افتاد (ص ۱۶)

تیرگی: دشمن
این منم، تیر شهابی روشن و شب‌سوز

بر سپاه تیرگی پیروز (ص ۱۷)

واژه‌هایی که شاعر در این منظومه، با آن‌ها تصاویر استعاری ساخته، همه از محسوسات هستند جز واژه عشق که از مفاهیم ذهنی به شمار می‌آید. شاعر در پیش یا پس تصویر استعاری خود، قرینه یا قرینه‌هایی که بر مفهوم تصویر دلالت داشته باشند، برای راهنمایی ذهن مخاطب آورده است.

استعاره‌های مکنیه نیز در اشعار این شاعر، میزانی از صور خیال را به خود اختصاص داده‌اند. این دسته از تصاویر نیز در شعر امین‌پور ساده و زیبا هستند و از دقت نظر و قدرت بیان گوینده، حکایت دارند. نمونه‌های این نوع تصویر را در ادامه می‌بینیم:

از کتاب «به قول پرستو»:

چرا مردم قفس را آفرینند؟
چرا پروانه را از شاخه چینند
چرا پروازها را پُر شکستند؟
چرا آوازها را سر بُرینند؟
پس از کشف قفس، پرواز پُر مرد
سروند بر لب بلبل گره خورد
کلاف لاله سردرگم فرو ماند
شکفتن در گلوی گل گره خورد

(کشف قفس)

در بیت اول، پراکندن و فراری دادن پروانه‌ها از روی شاخه، تصویر شده است و پروانه به گلی تشبیه شده که از شاخه چیده شده و زیبایی طبیعت، به واسطه این کار از بین رفته است. در بیت دوم، آواز به جاننداری تشبیه شده که سر او را بُریدند. در دو بیت آخر نیز «پُر مردن پرواز»، «گره خوردن سرود بر لب بلبل» و «گره خوردن شکفتن در گلوی گل» از نمونه‌های استعاره مکنیه به شمار می‌آیند. در شعر «لحظه شعر گفتن» می‌خوانیم:

دست‌های پُر از خالی‌ام را
پیش روی همه می‌تکانم
چکه‌چکه تمام دلم را
در دل بچه‌ها می‌چکانم

در بیت دوم، «دل» به ماده‌ای تشبیه شده که قابلیت چکیدن داشته باشد و برای آن قید «چکه‌چکه» و فعل «می‌چکانم» به کار برده شده است.

کنایه

در کتاب‌های شعر نوجوان قیصر امین‌پور، خصوصاً مجموعه به قول پرستو، تصویرهای زیبا و قابل توجهی از نوع کنایه نیز به کار رفته است. برخی از این تصویرها در زبان محاوره جاری است و برخی کاربرد چندانی در زبان مردم ندارند. به نمونه‌های کنایه در شعر امین‌پور نگاه می‌کنیم:

از کتاب «به قول پرستو»:

درون خود خزیدن: افسرده شدن، متوقف شدن
خدا بال و پَر پروازشان داد

در کتاب‌های
شعر نوجوان
قیصر امین‌پور،
خصوصاً مجموعه
به قول پرستو،
تصویرهای زیبا و
قابل توجهی از نوع
کنایه نیز به کار
رفته است.
برخی از این
تصویرها در زبان
محاوره
جاری است و برخی
کاربرد چندانی
در زبان مردم
ندارند

ولی مردم درون خود خزیند

(کشف قفس)

پیراهن بیشتری پاره کردن: تجربه بیشتر داشتن، سن و سال بیشتر داشتن

گل، یکی دو پیرهن
بیشتر ز غنچه پاره کرده است

(راز زندگی)

مشت کسی را وا کردن: او را رسوا کردن و راز او را فاش کردن
باد، باد بازیگوش
مشت غنچه را وا کرد

(رازهای سر بسته)

آسمان و ریسمان: حرف‌های پراکنده و بی‌ربط
یک کلاغ و چهل کلاغ: اغراق در دیده‌ها و شنیده‌ها
دست دادن با مترسک: شیطنت
های و هوئی کوچ‌های شیطنت
دست دادن با مترسک‌های باغ
حرف‌های آسمان و ریسمان
حرف‌های یک کلاغ و چهل کلاغ

(بال‌های کودکی)

دسته گل دادن به آب: مرتکب کاری زشت شدن، خطا کردن
روزهای دسته‌گل دادن به آب
چیدن یک دسته گل از باغچه

(بال‌های کودکی)

گل کاشتن: هنرنمایی کردن، کارهای عجیب و جالب انجام دادن
ناگهان آن روزها را یاد برد
روزهایی را که گل می‌کاشتیم

(بال‌های کودکی)

آب بردن و بر باد رفتن: ناپدید شدن و از دست رفتن
خاک‌بازی‌های ما را آب برد
بادبادک‌های ما بر باد رفت

(بال‌های کودکی)

از کتاب «ظهر روز دهم»:

شمشیر بلندش زمین را شخم می‌زند: قامت او کوتاه است.
کودکی تنها که تیغش بر زمین می‌خورد
کودکی تنها که شمشیر بلندش کربلا را شخم می‌زد! (ص ۲۱)
خواب را از چشم بیرون کردن: آگاه بودن و هوشیار بودن
خواب را از چشم بیرون کن!
فصل بیداری است (ص ۲۸)

از کتاب «مثل چشمه، مثل رود»:

در این کتاب نیز یک مورد تصویر کنایی آمده است؛ به این صورت:
بر باد رفتن: خراب شدن و نابودی

سایه‌ای شوم بر لانه افتاد

خانه جوجه‌ها رفت بر باد

(منظومه فلسطین)

حسامیزی

از تصاویر مبتنی بر حسامیزی نیز در شعرهای نوجوانانه قیصر امین‌پور، مواردی یافت می‌شود. این تصاویر ساده و قابل دریافت هستند؛ مثل حسامیزی‌های به کار رفته در شعر بسیاری دیگر از شاعران کودک و نوجوان. در نیمی از مواردی حسامیزی در شعر این شاعر، یکی از دو طرف محسوس، حس بویایی است:

از کتاب «مثل چشمه، مثل رود»:

باز آمد بوی ماه مدرسه
بوی بازی‌های راه مدرسه
بوی ماه مهر، ماه مهریان
بوی خورشید پگاه مدرسه

(بوی ماه مهر)

چنان که می‌بینیم در این دو بیت، شاعر مواردی چون «بازی‌های راه مدرسه» و «خورشید پگاه مدرسه» را که در اصل به حوزه حس بینایی مربوط می‌شوند، بوییدنی به شمار آورده است. در ادامه این شعر، تصویر زیر نیز آمده است:

باز بوی باغ را خواهم شنید
از سرود صبح‌گاه مدرسه

شنیدن بوی باغ، از سرود صبح‌گاه مدرسه، از تصویرهایی است که بر پایه حسامیزی شکل گرفته است؛ چرا که سرود امری است که از محسوسات حوزه شنوایی محسوب می‌شود و قابل بوییدن نیست.

منظومه فلسطین در این کتاب، با این بیت شروع می‌شود:

روزی از روزگاران دیرین
روزهای خوش و خوب و شیرین

«روز» را با محسوسات حوزه بینایی می‌توان در ارتباط دانست و قابلیت چشیدن ندارد. بنابراین، ترکیب «روز شیرین» از موارد حسامیزی به شمار می‌آید. در شعر حضور لاله‌ها نیز ترکیبی از نوع اضافه تشبیهی آمده که بر اساس حسامیزی ساخته شده است:

ناگهان در دل خود زمزمه‌ای حس کردیم
غنچه‌ای در دل ما می‌جوشید
گل فریاد شکفت!

همه پاسخ دادیم:
- حاضر!

ترکیب «گل فریاد»، آن گونه که می‌بینیم، طرفین آن به دو حوزه حسی متفاوت تعلق دارند. «گل» محسوس حس بینایی است و «فریاد» از محسوسات حوزه شنوایی.

از کتاب «به قول پرستو»:

دوباره شکفته است گل از گلم
بین بوی گل می‌دهد خندم

(به قول پرستو)

«بوی گل دادن خنده» در این بیت، بر اساس حسامیزی شکل





**در منظومه
ظهر روز دهم،
نمونه‌های مجاز
نسبت به
دو کتاب دیگر،
بیشتر است و
کم‌ترین میزان
واژه مجازی
در کتاب
به قول پرستو
آمده است**

گرفته است؛ چرا که «خنده» که از محسوسات حوزه بینایی یا شنوایی می‌تواند باشد، بوییدنی فرض شده است.

بوی گندم، بوی خوب کاهگل

آسمان باز و مهتاب خنک

آن‌چه در این بیت مورد نظر ماست، ترکیب اضافه وصفی «مهتاب خنک» است که در این ترکیب، مهتاب در مرتبه اول به حوزه حس بینایی تعلق دارد و با این حس، دریافت می‌شود و صفت «خنک» را با حس لامسه دریافت می‌کنیم.

مجاز

در منظومه ظهر روز دهم، نمونه‌های مجاز نسبت به دو کتاب دیگر، بیشتر است و کم‌ترین میزان واژه مجازی در کتاب به قول پرستو آمده است. نمونه‌هایی از واژه‌های مجازی اشعار امین‌پور را می‌بینیم:

از کتاب «ظهر روز دهم»:

میدان: میدان‌داران و جنگاوران (با علاقه ذکر محل و اراده حال)
باز میدان از خودش پرسید:

«نوبت جولان اسب کیست؟» (ص ۹)

آهن و پولاد: سلاح‌های جنگاوران (با علاقه جنسیت)

زیر سوز آتش خورشید

آهن و فولاد می‌جوشید (ص ۸)

پای: خود شخص (به علاقه ذکر جزء و اراده کل)

«پای من در جستجوی جای پای اوست!

راه را باید به پایان برد!» (ص ۱۶)

شمشیر: همت و یا قدرت (ذکر علت و اراده معلول)

گرچه کودک بود:

شمشیر بلندی داشت (ص ۲۱)

از کتاب «مثل چشمه، مثل رود»:

روستا: ساکنان روستا (ذکر محل و اراده حال)

با اذان خروسان از آن دور

روستا باز می‌خیزد از جای

(صبح روستا)

پولاد و آهن: ماشین (علاقه ما جنسیت)

ز بیم غرش پولاد و آهن

کبوترها ز بام خود پریندند

(منظومه خوشه خورشید)

پروازها و آوازه: پرندگان (علاقه ذکر معلول و اراده علت)

چرا پروازها را پیر شکستند

چرا آوازه را سر بریندند

(کشف قفس)

اغراق

منظومه ظهر روز دهم، تمام ویژگی‌های اشعار حماسی را در خود دارد. از ویژگی‌های یک اثر حماسی، اغراق آمیز بودن آن است. اغراق در شدت عاطفه شاعر ریشه دارد. دوست داشتن فراوان یا بیزارى بسیار، باعث می‌شود زبان یک اثر، رنگ مبالغه یا اغراق به خود بگیرد.

از آن‌جا که در اغراق، تلاش شاعر بر بزرگ نمودن یا کوچک جلوه دادن امری است و با ذهن خویش، در حقیقت آن چیز دخل و تصرف می‌کند، جملات اغراق آمیز را نیز از تصویرهای شاعرانه به حساب می‌آورند. شاید در شعر برخی شاعران پیش از امین‌پور نیز مواردی دیده شود که بتوان آن‌ها را از اغراق‌های کودکانه به حساب آورد، لیکن اغراق به معنی واقعی و با زبان حماسی را تنها در منظومه ظهر روز دهم می‌توان یافت. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

زیر سوز آتش خورشید

آهن و فولاد می‌جوشید

دشت، غرق خنجر و دشنه

کودکان در خیمه‌ها تشنه (ص ۸)

آفتاب، سوزان است؛ نه آن قدر که بتواند آهن و فولاد را بجوشاند. غرق خنجر و دشنه بودن دشت نیز از تصویرهای اغراق آمیز است.

دشت، ساکت بود

از میان خیمه‌های دوست

ناگهان رعدی گران برخاست

این صدای اوست! (ص ۱۲)

تعبیری که شاعر از صدای امام(ع)، در زمان طلبیدن یاور آورده است، برخاستن رعدی لرزان است.

از زبانش آتشی در سینه‌ها افتاد

چشم‌ها آینه‌هایی در میان آب (ص ۱۶)

خون ز چشمان زمین جوشید

چشم‌های آسمان را هم

اشک هم چون پردهای پوشید (ص ۱۷)

برق تیغ آبلار من

آتشی در خرمن دشمن (ص ۱۷)

مرغی از میدان به سوی آسمان پَر زد

پرده هفت آسمان افتاد

دشت پُر خون شد

عرش گلگون شد

عشق زد فریاد

آفتاب از بام خود افتاد (ص ۲۴)

این تصاویر اغراق آمیز، از اعتقاد قلبی و دل‌بستگی شاعر نشان دارند به آن‌چه می‌گوید. خشم و بیزارى فراوان نسبت به قوای دشمن و محبت و عشق وافر به امام(ع) و یاران وفادارش، تصویرهای استوار و زیبایی را در شعر این شاعر خلق کرده است.

در شعر امین‌پور، تصویرهای پارادوکسی نیز به چشم می‌خورد که تعدادش اندک است و همه موارد آن نیز در کتاب شعر به قول پرستو آمده است. به این موارد نگاه کنیم:

دست‌های پُر از خالی‌ام را

روبه‌روی همه می‌تکانم

(لحظه شعر گفتن)

ترکیب «دست‌های پُر از خالی» تصویری پارادوکسی است که نشان‌دهنده تهی بودن دست است.